

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت بیست و هشتم ، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در محضر شما عزیزان و در ادامه تفسیر روان قرآن
کریم، رسیدیم به آیه ۱۳ سوره بقره

گذری بر آیات ابتدائی سوره بقره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا
كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ
هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾. عرض کردیم، خداوند
متعال در آیات ابتدایی سوره بقره، سه جریان را به ما
معرفی می‌کند که در جامعه وجود دارند. جریان متقین
را عرض کردیم. یکی هم جریان کفار، که خدای متعال
دو آیه درباره آنها نازل فرمود. از آنجا که جریان کفار
جریان روشنی است و خیلی پیچیده نیستند، لذا نیازی
نیست خدای متعال درباره آنها توضیح بدهد. آنها
دشمن آشکار هستند و می‌خواهند براندازی کنند.
تکلیف ما با آنها مشخص است. باید در مقابلشان

بایستیم، جهاد کنیم و تا آخر مقاومت بکنیم. اما جریان سوم، جریان نفاق است. وقتی دشمن می بیند نمی تواند در مقابل جریان انقلاب اسلامی ایستادگی کند، مجبور است نفوذ بکند و نیروهای نفوذی خودش را پشت سر مردم مخفی بکند.

اهداف منافقین آشکار و پنهان

منافقینی که آشکار هستند، مثل مجاهدین خلقی که در اول انقلاب بودند، پشت جبهه خلق، سنگر گرفتند. مجاهدین خلقی که خدای متعال در این آیات، حکایت حال اینها را برای ما بیان می کند، دنبال چه چیزی هستند؟ دنبال این هستند تا نظام اسلامی و حاکمیت دینی که پیامبر گرامی اسلام در مدینه ایجاد کردند را، سُست کنند. در واقع، جامعه را برگردانند به حالت گذشته یعنی کفر. عده دیگری از منافقین را هم داریم که پنهان هستند. یعنی اینها پشت سر خلق، جبهه نمی گیرند، بلکه پشت سر اسلام، جبهه می گیرند. یعنی در پوشش حاکمیت دینی، حتی با دفاع از حاکمیت دینی، به میدان می آیند. دنبال براندازی مطلق حاکمیت دینی هم نیستند. دنبال این هستند که حاکمیت دینی باقی بماند، ولی خودشان در مَسَدِ قدرت باشند. البته اهدافشان با اهداف کفار و منافقین یکی است، ولی روششان دوتا است.

روش منافقین آشکار و پنهان

منافقین آشکار، دنبال براندازی اند، علناً بیانیه می دهند و در مقابل پیامبر، علناً می مانند و حرف شان را می زنند. اینها هم تکلیف شان مشخص است. وقتی مردم، موضع اینها را در مقابل انقلاب و اسلام می بینند، مشخص می شود که اینها چه قصدی دارند. معلوم می شود، هدف شان با دشمن یکی است. اما منافقین پنهان، هرگز علناً بیانیه نمی دهند. اهداف خودشان را علناً بیان نمی کنند. در ظاهر دم از دین و اسلام و طرفداری از نظام و انقلاب می زنند، ولی در باطن و مخفیانه، دنبال زدن ستون ولایت و حکومت حاکم دینی که پیامبر یا امام باشد، هستند. دقت کردید؟ لذا کار، مقداری پیچیده می شود و برخورد با اینها و شناختن شان سخت تر می شود. بعضی از این آیات، حال منافقین آشکار را حکایت می کند و بعضی، حال منافقین پنهان را برای ما روشن می کند.

باور منافقان بر نجات جامعه، با فرهنگ غربی

در آیه سیزدهم، خدای متعال می فرماید، وقتی ما به اینها می گوئیم که بیایید مثل مردم ایمان بیاورید و فساد نکنید، اینجا فقط ایمان به خدا و آخرت نیست. یعنی به برنامه هایی که پیامبر خدا برای پیشرفت جامعه دینی ارائه می دهد، شما هم مثل مردم قبول

کنید. اگر پیامبر خدا، سنت نبوی و احکام دینی را مبنای حرکت جمعی قرار می‌دهد، شما هم بپذیرید. چرا شما دنبال این هستید که فرهنگ دشمنان را در جامعه پیاده کنید؟ وقتی به آنها گفته می‌شود، چرا دنبال فساد هستید، چرا می‌خواهید فرهنگ دشمنان و کفار را در جامعه پیاده کنید؟ **﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُضِلُّونَ﴾**^۱ اینها چهره اصلاح طلبانه به خودشان می‌گیرند. می‌خواهند بگویند ما فقط دنبال پیشرفت هستیم. یا اینطور می‌گویند که اصلاً پیشرفت امکان ندارد جز با پذیرش فرهنگ غرب و دشمنان. دقت فرمودید؟ یعنی تنها راه حل برای پیشرفت، این است که ما به سمت فرهنگ غرب و کفر برویم. قرآن می‌فرماید اینها چیزی جز فساد انجام نمی‌دهند. یعنی چنین ادعا می‌کنند که ما چیزی جز پیشرفت و اصلاح امور، مد نظر قرار ندادیم. اما خدا فرمود: **﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾**^۲ اینها دنبال فساداند. فقط مشکل اینجاست که اینها در ادراکشان دچار یک تحول شده‌اند **﴿وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾** یعنی باور کرده‌اند که فرهنگ غرب، جامعه را نجات می‌دهد، باورش‌شان شده **﴿وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾** یعنی احساس نمی‌کنند که

۱. سوره بقره؛ آیه ۱۱

۲. سوره بقره؛ آیه ۱۲

فرهنگ غرب، برای جامعه ضرر و خطر دارد. اما کاری که اینها انجام می‌دهند، موجب فساد در جامعه است.

خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی منافقان

وقتی به اینها می‌گوییم، بیایید ایمان بیاورید، مردم می‌گویند، چرا مثل ما ایمان نمی‌آورید؟ بزرگان و مسئولین جامعه به اینها می‌گویند، چرا مثل بقیه مردم ایمان نمی‌آورید؟ **﴿قَالُوا أَنْتُمْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾**^۳ آیا ما مثل مردم بی‌عقل، برنامه‌های شما را بپذیریم؟ این مردم احساساتی هستند. یکی از دلایل اینکه اینها به مردم سفیه می‌گویند این است که، فکر می‌کنند خودشان عاقلانه عمل می‌کنند، اهل خردورزی هستند، براساس عقل برنامه ریزی می‌کنند. البته عقل معاش‌شان نه عقل معاد. مردم سفیه‌اند یعنی چه؟ یعنی مردم احساسی‌اند. مردم به خاطر غلیان احساسات‌شان است که برنامه‌های دینی و برنامه‌های رسول خدا را در جامعه می‌پذیرند. این مردم عقل ندارند. اگر عقل داشتند، برنامه‌های رسول خدا را و برنامه‌های حاکم دینی و حکومت دینی را نمی‌پذیرفتند. دقت می‌کنید؟ یکی از ویژگی‌های منافقان که در این آیه به ما گوشزد می‌شود، این است که منافقین خودبزرگ‌پندارند، خودشیفته هستند و خود را برتر می‌دانند. **﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾**. از این آیه هم

۳. سوره بقره؛ آیه ۱۳

مشخص است که خودشان را عاقل، اصلاح طلب و اصلاحگر می‌دانند و مردم را بی‌عقل و سفیه. این خودش یفتگی، باعث می‌شود که اینها هیچ وقت در مقابل حق سرخم نکنند. ﴿أَنْوَمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾؟ آیا ما مثل این مردمِ سفیه، دیوانه، احساساتی و تندرو باشیم؟

منافقان، سفیهان واقعی از دیدگاه قرآن

در آیات دیگر، خدای متعال از زبان منافقین، تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای که به اهل ایمان می‌زنند را، بارها نقل فرموده. یکی همین است که اینها، مردم را سفیه می‌دانند. خدای متعال اینجا، از ایمان مردم دفاع می‌کند ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾. اینجا خدای متعال می‌فرماید، آگاه باشید که اصلاً خود اینها سفیه‌اند، سفیه کسی نیست که بر اساس احساساتش و بر اساس محبتی که به خدا و رسول خدا دارد، برنامه‌های آنها را پذیرفته. سفیه کسی است که فکر می‌کند عاقل است، ولی برنامه‌هایش غیر عاقلانه است. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ﴾ اصلاً اینها خودشان سفیه‌اند. یا اینطور می‌توانیم بگوییم، سفیه، کسی جز اینها نیست. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ﴾. این واژه هُمُ السُّفَهَاءُ. این ضمیر فصلی که آمده، دلالت بر این دارد که اگر قرار باشد، سفیه فقط یک مصداق داشته باشد، مصداق واقعی سفیه و دیوانه، اینها هستند. آن کس

که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند. اینها جزو همان کسانی هستند که سفیه هستند ﴿وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و نمی‌دانند که سفیه هستند. فکر می‌کنند عاقل و خردورزند و مردم کوچه و بازار که ایمان دارند به برنامه‌های دینی، سفیه هستند. بدترین درد، همین است که انسان نداند خودش بیمار است. و اینها در این درد و بیماری‌شان غوطه‌ور خواهند بود تا ان شاء الله روز قیامت با آن شوک شدیدی که خدا بر اینها وارد می‌کند، شاید آن روز از این خواب بیدار شوند.

همدستی منافقان با براندازان حاکمیت دینی

اما آیه بعد ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾. این مطلب را در آیه هشت فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ دوباره خدای متعال تکرار فرموده که این منافقین در برخورد با مومنین، می‌گویند ایمان داریم. چرا خدای متعال، این تکرار را اینجا کرده؟ برای اینکه یک رویکردی را از منافقین به ما نشان بدهد. اینکه منافقین در پشت صحنه، با دشمنان خدا و با کفار، خلوت‌هایی دارند. می‌خواهند حاکمیت دینی از بین برود و حاکمیت کفر به جای آن بیاید. خدای متعال اینجا می‌خواهد این مسأله را بیان کند ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾

۴. سوره بقره؛ آیه ۱۴

یعنی در ظاهر و در برخورد با مومنین می‌گویند، ما ایمان به خدا و رسول خدا داریم. ما هم به این برنامه‌های شما ایمان داریم. این برنامه‌های دینی که در جامعه پیاده می‌کنید اشکال ندارد. اینها موجب پیشرفت می‌شود، ما هم می‌پذیریم. تظاهر می‌کنند که ما این برنامه‌ها را قبول داریم. ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾^۵ اما در پشتِ صحنه و در ارتباط‌های سری که با دشمنان دارند، ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ﴾. خَلَوْا، یعنی خلوت‌هایی با شَیَاطِينِهِمْ دارند. کار شیطان وسوسه است. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ﴾^۶ شیاطین، حرف‌های زیبای ظاهرپسندِ عامه‌پسند، به همدیگر القا می‌کنند.

منافقان، عروسک‌های خیمه شب‌بازی کفار

اینجا وقتی خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ﴾ یک خلوت‌هایی دارند با شیاطین‌شان یعنی با کسانی که به اینها خط می‌دهند. یعنی خود این منافقین، مترسک هستند یعنی نمی‌دانند که خودشان عروسک‌های خیمه شب‌بازی کفار هستند. یعنی اگر این منافقین روزی موفق بشوند که حکومت دینی را براندازی کنند، کفاری که پشتیبانی می‌کردند از اینها و

۵. سوره بقره؛ آیه ۱۴

۶. سوره انعام؛ آیه ۱۱۲

تجهیزشان کردند برای اینکه بیایند به جنگ اسلام و از درون، اسلام را نابود کنند. آن کفار، هرگز به اینها اجازه نمی‌دهند که بر مسند قدرت باقی بمانند. دقت فرمودید کفار وقتی غلبه پیدا کنند، هیچ وقت راضی نمی‌شوند تا منافقین سرکار باشند. اینها را هم کنار می‌زنند. تجربه نشان داده **﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ﴾**، این کلمه **شَيَاطِينِهِمْ**، اشعار به این معنا دارد که هم آنها به اینها خط می‌دهند هم اینکه اینها عروسک خیمه شب بازی آنها هستند. **﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾** به آنها می‌گویند، نگاه نکنید به این حرف‌هایی که ما در سخنرانی‌ها، مقالات و در موضع‌گیری‌های سیاسی می‌زنیم. اینکه می‌گوییم، برنامه‌های رسول خدا و حکومت دینی را قبول داریم، برای مصرف داخلی است. ما برای اینکه نظر مومنین را به خودمان جلب کنیم، این حرف‌ها را می‌زنیم، تا بتوانیم در دل آنها نفوذ بکنیم و حکومت را به دست بگیریم. این حرف‌ها برای فریب مردم است. **﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾** ما در دلمان و در قلبمان، برنامه‌های شما را قبول داریم. ما معتقدیم که شما درست می‌گویید. ما معتقدیم فرهنگ غربی می‌تواند، جامعه را به پیشرفت برساند. اما اگر در ظاهر حرفی با مردم می‌زنیم، برای مصرف داخلی است. **﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾** ما نه تنها این حرف‌ها را قبول نداریم، بلکه اینها را مسخره

می‌کنیم. برنامه‌های دینی از نظر ما، برنامه‌های مسخره‌ای است که به‌درد نمی‌خورد و هرگز به جامعه حرکت نمی‌دهد و آن را به پیشرفت نمی‌رساند.

خدای متعال در این آیه، حکایتِ خلوتِ اینها، که با دشمنانِ دین دارند را بیان می‌کند. و این نکته را به ما می‌فرماید که اینها دارن پشتیبانی می‌شوند و توسط دشمنان دارند اداره می‌شوند، حرف‌ها و طرح‌هایشان از آن طرفِ آب، به اینها می‌رسد و اینها مجریان هستند و کارگردان اصلی، شیاطین هستند. منظور، شیاطین جن نیست، بلکه منظور، شیطان بزرگ، همان استکبار و کفر جهانی یعنی آمریکا و انگلیس است، اینها شیطان بزرگ هستند. همیشه و در هر زمانی، شیطان اکبر، مستکبرینِ بزرگِ عالم هستند.

تمسخر منافقان، از سوی خداوند

بعد می‌فرماید: **«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»**^۷. همین که اینها موضع‌شان این است و می‌گویند ما این برنامه‌ها را برنامه‌های مسخره ای می‌دانیم. ما اینها را قبول نداریم. قرآن حالا باز دفاع می‌کند از برنامه‌های دینی **«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»** در واقع این خداست که اینها را مسخره می‌کند. یعنی در نگاه توحیدی حرف‌های اینها مسخره است. در نگاه

۷. سوره بقره؛ آیه ۱۵۹

توحیدی، آنچه که خنده دار و مسخره و مزخرف است، کارها و برنامه‌های اینهاست ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی خدای متعال این طوری اینها را عذاب می‌کند.

شیوه عذاب الهی منافقان در دنیا

خدای متعال چشم و گوش اینها را بسته است. یعنی خدای متعال در این دنیا، پرده‌ها را از جلوی چشم‌شان کنار نمی‌زند تا اینها حق را ببینند. چون این عالم، عالم امتحان است. اینها دارند غلط می‌نویسند. در امتحان، دانش آموز جواب امتحان را غلط می‌دهد و معلم هم دارد نگاه می‌کند. معلم، پوزخندی به او می‌زند. اینجا دانش آموز هر چه هم بنویسد فعلاً معلم با او کاری ندارد. اگر برای معلم فحش هم بنویسد، معلم از بالا می‌بیند که دانش آموز چه می‌نویسد. فعلاً با او کاری ندارد تا موقع نمره دادن. خدا در آخرت هم یغی اینها را می‌گیرد اما فعلاً در دنیا خدا می‌فرماید که حرف‌های اینها سفیهانه است. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾ یعنی همین که خدا اینها را در گمراهی‌شان نگه می‌دارد یعنی چه نگه می‌دارد؟ یعنی فعلاً پرده‌های حجاب را کنار نمی‌زند، تا این حقایق برملا بشود. معلم در امتحان، کتاب را جلوی دانش آموز باز نمی‌کند. همین معلم که می‌بیند این دانش آموز غلط می‌نویسد، می‌تواند کتاب را باز

کند بگوید، بین تو داری غلط مینویسی، خلاف کتاب داری مینویسی. معلم می‌تواند این کار را بکند ولی نمی‌کند، چون بنا نیست که در این عالم، پرده‌ها کنار برود.

پرده‌های حجاب، راه رشد انسان

اصلاً راه رشد انسان این است که پرده‌های حجاب باشد و انسان در پس پرده حجاب بتواند حق را تشخیص بدهد. مُعَمَّا چو حل گشت، آسان شود. قرار نیست که خدا پرده را کنار بزند تا معما حل بشود تا ایمان، بر همه آسان بشود. انسان مومن، با وجود این شبهات و فضای دود آلود و غبار آلود، باید بتواند حق را تشخیص بدهد. اصلاً امتحان انسان این است. چالشی که خدا برای انسان ها در جامعه قرار می‌دهد. آخرین چالشی که انسان را برساند به عالی‌ترین درجه مجاهدت، بصیرت است. بصیرت، چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ وقتی فضا غبار آلود باشد. خدای متعال می‌فرماید، ما اینها را در طغیان‌شان نگه می‌داریم. یعنی حجاب را کنار نمی‌زنیم. وَیَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ یعنی اینها را با نظام تکوینی خودمان تربیت نمی‌کنیم، با نظام تشریحی تربیت می‌کنیم. بدون اینکه ما بخواهیم دلایل و آیات روشنی برای اینها کشف کنیم تا اینها حقائق را بفهمند. ما با آیات قرآن و با تشریح‌مان، از طریق حرف‌ها و گفته‌های پیامبر، همین

مسیر را ادامه می‌دهیم. اما اینها چون نمی‌پذیرند، تا آخر در طغیان و گمراهی‌شان غوطه‌ور خواهند بود، تا با شوک شدید قیامت بیدار شوند.

ان شاء الله در جلسات بعد، آیات بعدی را تقدیم می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

